

## سبک مدیریت سلمان فارسی در ابعاد سیاسی، نظامی و فرهنگی

najva110@gmail.com

montazeri@qabas.net

علی اکبر عالمیان / دانشجوی دکتری تاریخ اهل بیت جامعه المصطفی العالمیه

حامد منتظری مقدم / دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۹۷/۵/۲۵

دریافت: ۹۶/۱۲/۱۱

### چکیده

سلمان فارسی، صحابی بزرگ رسول خدا ﷺ، دارای سبکی در مدیریت بود که می‌توان آن را «سبک مدیریت ارزشی اسلامی» نامید. نگاه او به قدرت و مسئولیت، نگاهی متعالی و ارزشی بود و این مقوله را به عنوان زمینه‌ای برای حاکمیت ارزش‌های الهی و خدمت به خلق می‌دانست. سبک مدیریت او در عرصه‌های سیاسی، نظامی و فرهنگی برگرفته از آموزه‌های پیامبر اکرم ﷺ و امام علی ﷺ بود. این نوشتار به روش تحلیلی - توصیفی با هدف زمینه‌سازی برای دستیابی به الگویی مناسب در سبک مدیریت اسلامی، در تلاش است تا نوع مدیریت این صحابی بزرگ رسول خدا ﷺ را شناسایی کند.

**کلیدواژه‌ها:** سلمان فارسی، مدیریت اسلامی، قدرت سیاسی، حکومت، مشروعیت، خودکنترلی.

## مقدمه

در تعریفی دیگر، «مدیریت» مجموعه‌ای از فعالیت‌ها بر روی منابع سازمان با هدف دستیابی به مقاصد سازمان به شیوه کارا و اثربخش است. همچنین این اصطلاح، به مفهوم «فرایند برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، رهبری و کنترل استفاده از منابع به منظور انجام اهداف عملکردی» آمده و گفته شده است: «مدیریت عبارت است از: دانش و هنر به کارگیری منابع سازمانی (انسانی، مالی، فیزیکی و اطلاعاتی) برای دستیابی به اهداف سازمان به شیوه مطلوب» (الوانی، ۱۳۸۸، ص ۳).

استاد شهید مطهری نیز در تعریف این اصطلاح می‌نویسد: «مدیریت انسان‌ها و رهبری آنها عبارت است از: فن بهتر بسیج کردن و بهتر سامان دادن و بهتر سازمان دادن و بهتر کنترل کردن نیروهای انسانی و به کار بردن آنها» (مطهری، ۱۳۶۴، ص ۲۲۵).

## نگاه سلمان به قدرت

برای بررسی مدیریت سلمان فارسی، ابتدا باید به نوع نگاه او به یکی از اصلی‌ترین مولفه‌های مدیریت یعنی «قدرت» پردازیم. سلمان به قدرت، به چشم ابزاری برای خدمت می‌نگریست، نه اینکه محو و مقهور آن شود. این نگاه او ناشی از نوع دیدگاه او به دنیا بود. سلمان اعتقاد داشت: «دنیا مانند مار می‌ماند که ظاهرش زیباست و درونش زهری مهلک و نابودگر» (سبیتی، ۱۳۶۸، ص ۱۸۹). بر همین اساس، وقتی از او پرسیدند: «از چه چیز فرمان‌روایی بیزاری؟» پاسخ داد: «حلاوة رضاعها و مرارة فطامها» (همان، ص ۹۱)؛ شیرینی شیر خوردن آن و تلخی از شیر گرفتن آن. منظور سلمان از «شیرینی شیر خوردن» همان حلاوت ظاهری امیر و حاکم بودن است و منظور از «تلخی از شیر گرفتن» نیز عبارت است از: نداشتن امارت و عزل از آن. این نوع نگاه وی در سرتاسر دوران حکومت او بر مدائن حاکم بود. وقتی ابودرداء، که همزمان با حکومت سلمان در مدائن، منصوب خلیفه در سمت قضاوت در شام بود، نامه‌ای به سلمان نوشت و در آن، درباره اوضاع مطلوب مالی خود، به صراحت گفت: «پس از آنکه از همدیگر جدا شدیم، خداوند ثروت و فرزندان به من بخشیده است و در سرزمین مقدس سکونت کرده‌ام». سلمان در پاسخ به او نگاشت: «برای من نوشته‌ای که خداوند ثروت و فرزند به تو بخشیده است؛ اما بدان که سعادت در افزایش ثروت و فرزند نیست، بلکه

سلمان فارسی یا سلمان محمدی از اصحاب خاص پیامبر اکرم ﷺ و از یاران وفادار امیرمؤمنان علیؑ بود و از سوی رسول خدا ﷺ به مقام ویژه «سلمان مِّنْ اهل‌البیت» (ابن‌هشام، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۹۳؛ ج ۲، ص ۷۳۹-۷۴۰؛ مفید، ۱۳۹۰، ص ۳۳۷) نایل شد. پیامبر ﷺ سلمان را گذرگاه دانش اهل‌بیت ﷺ شمرد که خداوند همواره از طریق جبرئیل به او سلام می‌رساند (مفید، ۱۳۹۰، ص ۲۱۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۲، ص ۳۴۷). سلمان نیز با استفاده از موقعیت مصاحبت با این دو ولی بزرگ خدا، از مکتب اهل‌بیت ﷺ آموخته‌های فراوانی کسب کرد. یکی از این آموخته‌ها نگاه او به قدرت و مسئولیت بود. او همانند پیامبر اکرم ﷺ و امیرمؤمنان ﷺ از فرصت مسئولیت برای حاکم کردن ارزش‌های اصیل دینی بهره برد و بر همین اساس، سبک مدیریتی او شکل پذیرفت.

در این تحقیق، با هدف شناخت سبک مدیریت و حکومت‌داری سلمان فارسی، سؤال اصلی این است که سبک مدیریت سلمان فارسی در ابعاد سیاسی، نظامی و فرهنگی چگونه بود؟ در این تحقیق، به این سؤال‌های فرعی نیز پاسخ داده خواهد شد که نگاه سلمان به قدرت و مسئولیت چگونه بوده است؟ مشروعیت قدرت از نگاه او مبتنی بر چه باوری بود و از چه اندیشه‌ای نشئت می‌یافت؟ «خودکنترلی» در مدیریت سلمان چه جایگاهی داشته است؟

درباره سلمان، گرچه کتاب‌های گوناگونی نوشته شده، اما به چگونگی مدیریت و حکومت‌داری او کمتر پرداخته شده و به نظر می‌رسد که تحقیق حاضر بتواند تا اندازه‌ای این خلأ را پر کند. در بررسی این مسئله، تنها به بازه زمانی قریب به بیست ساله کارگزاری او در مدائن بسنده نخواهد شد، بلکه نظر به تمام دورانی است که او مسئولیت داشته و عهده‌دار کاری بوده است؛ چه سلمان جنگاور و در رکاب پیامبر ﷺ و چه سلمان استان‌دار.

«مدیریت» از مفاهیم اساسی این تحقیق است. «مدیریت» در لغت عبارت است از: مدیر بودن، و مدیر یعنی: اداره‌کننده کاری یا مؤسسه‌ای (معین، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۳۹۷۳). اما در اصطلاح، در یک تعریف، «مدیریت» به عنوان «هنر انجام دادن کارها به وسیله دیگران» شناخته شده که بر پایه آن، «مدیریت» به معنای کاربرد علم رفتار است تا مدیر بداند که چگونه افراد را به کار برانگیزد، آنان را رهبری کند و روابط متقابل افراد و رفتار گروهی را کاملاً درک کند (مهر علی‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۳).

سلمان نیز در آن جنگ حضور داشت و فرمان‌دهی بخشی از سپاه اسلام را بر عهده داشت (اصفهان‌ی، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۹). بنا به گزارشی، هنگامی که خلیفه دوم، سلمان را به عنوان حاکم مدائن منصوب کرد، وی ابتدا با امیرمؤمنان علی علیه السلام مشورت کرد و پس از کسب اجازه از ایشان، این مسئولیت را بر عهده گرفت (مدنی شیرازی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۱۵).

گزارش مزبور در منابع کهن موجود یافت نشد؛ اما در تحلیل پذیرش این مسئولیت، باید دانست که حضرت علی علیه السلام و باران ایشان، به‌ویژه سلمان فارسی، از صحابه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و تربیت‌شده اسلام بودند و به چیزی جز رضای خداوند اهمیت نمی‌دادند، و مصلحت اقتضا می‌کرد که برای حفظ اسلام، برخی از مسئولیت‌ها از سوی ایشان پذیرفته شود. به بیان دیگر، ایشان امارت و حکومت را فرصتی می‌دیدند تا با خدمت به بندگان خدا و رعایت و هدایت ایشان، خشنودی خدای سبحان را به دست آورند. دیگر اینکه سیاست حاکمان وقت و مشخصاً قریش این بود که اهل بیت علیهم السلام را از صحنه‌های سیاسی و اجتماعی دور کنند. از این رو، لازم بود با این سیاست مقابله گردد و صدای اهل بیت علیهم السلام و مردان مخلص اسلام، که همان ندای دین و حق و خیر بود، شنیده شود (عاملی، ۱۳۷۰، ص ۸۴-۷۸).

براین اساس، می‌توان گفت: امیرمؤمنان علی علیه السلام مصلحت را در حفظ کیان اسلام می‌دیدند. سلمان نیز با همین نگاه و با کسب اجازه از امام، این مسئولیت را پذیرفت و این مسئله نشان‌دهنده این واقعیت است که از نگاه سلمان، مشروعیت قدرت مبتنی بر رضایت اهل بیت علیهم السلام و ولی خداست.

### سبک مدیریت سلمان فارسی

سبک مدیریت سلمان ناشی از نوع نگاه او به قدرت بود. او قدرت را ابزاری برای خدمت می‌دانست و در سبک مدیریتی خود نیز همین نگاه را حاکم کرده بود.

### چیستی مدیریت اسلامی

نظریه‌های مدیریت در شاخه‌ها و مکاتب گوناگون تعریف شده است (الوانی، ۱۳۸۸، ص ۵-۱۰). در این مکاتب، به این موضوع می‌پردازند که اگر رفتارها و انگیزه‌های انسان‌ها را بشناسید و بتوانید با برخورد صحیح، انگیزه‌های انسان‌ها را در جهت اهداف سازمانی به کار گیرید، به تولید بیشتری دست خواهید یافت؛ اما در مدیریت اسلامی،

سعادت در افزایش بردباری است؛ همچنین آن‌گاه که علم تو برایت سودمند باشد. نیز نوشته‌ای که در آن سرزمین مقدس زندگی می‌کنی؛ ولی این را بدان که سرزمین برای کسی جانشین عمل نمی‌شود. کارهای نیک انجام بده؛ آن‌گونه که گویی عمل خود را می‌بینی. خودت را آماده مرگ کن، گویا که در حال مرگ هستی و باید از این دنیا بروی» (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۶۸).

پاسخ سلمان به این نامه به‌روشنی گویای نگرش او به قدرت است. در واقع، سلمان قدرت را ابزاری برای تحقق آرمان‌ها و اهداف والا و تحقق ارزش‌ها می‌دانست و برای آن، به‌خودی‌خود، اصالتی قابل نبود.

### مشروعیت قدرت از نگاه سلمان

نوع نگاه حاکمان به مسئله «مشروعیت» و «قدرت» متفاوت است. حاکمان مادی و دنیوی مشروعیت را به همان معنای «مقبولیت» می‌دانند؛ اما حاکمان الهی مشروعیت را فراتر از مقبولیت می‌شمردند. سلمان مشروعیت قدرت را مبتنی بر باوری می‌دانست که نشئت‌گرفته از نوع نگاه شیعیان به این مسئله است. او مشروعیت قدرت را مبتنی بر رضایت الهی دانسته، بر همین اساس، ائمه اطهار علیهم السلام و فرامین و تأیید آنان را مشروعیت‌بخش به قدرت می‌شمرد. سلمان با تأیید ولی زمان، یعنی امیرمؤمنان علی علیه السلام منصب امارت مدائن را پذیرفت و امور حکومت را نیز با تاسی از آموزه‌های آن حضرت اجرایی می‌کرد. او در نامه انتقادی و صریح خود به خلیفه دوم نیز به همین مسئله اشاره کرد و نگاشت: «من به این سرزمین آمده‌ام که سیاستی پیش گیرم که آن را پیشوای بزرگ من [علی علیه السلام] به من آموخته و با ارشاد و پیروی از سیره او، احکام و حدود الهی را استوار می‌گردانم. بنابراین، من بر اساس راهنمایی‌های آن پیشوای بزرگ عمل می‌کنم و حکم می‌رانم» (طبرسی، ۱۳۷۵، ص ۳۱۹).

شاید این پرسش پیش آید که اگر او مشروعیت قدرت را ناشی از اهل بیت علیهم السلام می‌دانست، پس چرا امارت مدائن را از سوی خلیفه دوم پذیرفت؟ سلمان فارسی از سوی خلیفه دوم (خلافت: ۱۳-۲۳ق) به عنوان والی مدائن انتخاب شد (مسعودی، ۱۹۷۳، ج ۱، ص ۶۶۳) و تا هنگام وفات (سال ۳۵ یا ۳۶ق) در آن منصب باقی بود. مدائن مجموعه‌ای از هفت شهر نزدیک به هم بود که در شش فرسخی بغداد و در کنار نهر دجله قرار داشت و پس از فتح قادسیه به وسیله سعدبن ابی‌وقاص فتح شد (حموی، ۱۳۹۹ق، ج ۵، ص ۷۴-۷۵). البته

رسیدن به اهداف سازمانی یکی از اهداف است، نه تنها هدف.

در مدیریت اسلامی، هم به رعایت قوانین شرع مقدس اسلام و هم به مسئله تولید و پیشرفت اهمیت داده می‌شود. همان‌گونه که مدیریت در بُعد کلان، متأثر از نظام ارزشی حاکم بر آن سازمان است (رضائیان، ۱۳۷۴، ص ۶)، نظام ارزش حاکم بر سازمان‌های اسلامی نیز متأثر از باورهای الهی و معارف دینی است. از این‌رو، می‌توان «مدیریت اسلامی» را «شیوه به‌کارگیری منابع انسانی و امکانات مادی، برگرفته از آموزه‌های اسلامی برای نیل به اهدافی که متأثر از نظام ارزشی اسلام است» (الوانی، ۱۳۸۸، ص ۱۱) دانست. مدیریت در اسلام از اهمیت بسیار برخوردار است. رسول خدا ﷺ در ضرورت وجود مدیر در جامعه می‌فرماید: «هنگامی که سه نفر در سفر بودند، باید از یک نفرشان، فرمان ببرند» (متقی هندی، ۱۴۰۵ق، ص ۷۱۷). امیرمؤمنان علیؑ نیز در خطبه ۱۴۶ *نهج البلاغه*، جایگاه یک امیر در جامعه را بسان رشته‌ای می‌داند که مهره‌ها را به هم پیوند می‌دهد و هرگاه این رشته‌ها بگسلد مهره‌ها پراکنده شوند و چه بسا هرگز فراهم نیایند. بر همین اساس، *استاد شهید مطهری*، مدیریت و رهبری انسان‌ها در مسیر کمال را از بُعد این‌جهانی و آن‌جهانی، عالی‌ترین و مشکل‌ترین مقام انسانی قلمداد می‌کند (مطهری، ۱۳۶۴، ص ۲۲۱). مدیریت در اسلام، مدیریتی است که هم‌زمان، به تعالی انسان در دنیا و آخرت می‌پردازد و در اداره امور، با بهره‌گرفتن از نوین‌ترین شیوه‌های مدیریتی، از دایره شرع خارج نشده و به بهترین وجه ممکن، جامعه و یا سازمان مشخصی را اداره می‌کند. مبانی مدیریت ارزشی اسلام نیز بر حق‌محوری، عدالت‌طلبی، معنویت‌طلبی، صداقت‌گرایی و خدامحوری استوار است و هدف غایی انسان‌ها را دستیابی به قرب و رضای خدا می‌داند (علی احمدی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۱). سبک مدیریت *سلمان فارسی* نیز بر همین مبنا تحقق می‌یافت. او به مفاهیم ارزشی یادشده، عمیقاً ایمان داشت و بدان‌ها پایبند بود. افزون بر این، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مدیریت، یعنی «خودکنترلی» را دارا و در این زمینه بسیار موفق بود.

### «خودکنترلی» سلمان

«خودکنترلی» نوعی مراقبت درونی است که بر اساس آن، وظایف محول شده، انجام و رفتارهای ناهنجار و غیرقانونی ترک می‌شود، بدون آنکه نظارت یا کنترل خارجی در بین باشد؛ بدین معنا که فرد

بدون توجه به کنترل خارجی، تلاش خود را مصروف انجام کاری می‌کند که بر عهده او گذاشته شده است و مرتکب تخلف و کارهای نادرستی مانند کم‌کاری و سهل‌انگاری نشود (الوانی، ۱۳۸۸، ص ۳۱۷). در نظام مدیریت ارزشی اسلام، برخلاف نظام مدیریت غربی، اولاً هدف قرب الهی است. ثانیاً، مدیر مسلمان به شغل خویش به عنوان یک تکلیف و مسئولیت نگاه می‌کند و خود را در محضر خدا پاسخگو می‌داند. ثالثاً، در نظام ارزشی اسلام، هدف و غایت اصلی کمال و رشد الهی انسان است (فروزنده، ۱۳۸۷، ص ۱۰). «خودکنترلی» همان خویش‌داری است که در قرآن از آن به «تقوا» تعبیر شده است. از نگاه قرآن، مؤمنان موظف به نظارت و کنترل بر خویشان (مائده: ۱۰۵) و افزون بر آن، موظف به کنترل اهل و خانواده خویش‌اند (تحریم: ۶).

اندیشه‌های بنیادینی همچون «باور به خدای یگانه» (مبدأ) و معاد، موجب خودکنترلی می‌شود؛ به‌گونه‌ای که مدیر اسلامی از حق و حقیقت تخطی نمی‌کند. او با رعایت تقوا، به ارزش‌های اخلاقی نیز متعهد است و برای نمونه، در برابر ارباب رجوع، فروتن و پاسخگوست و از آنچه امروزه به عنوان «پارتی‌بازی» و «رانت‌خواری» معروف شده است، پرهیز خواهد کرد. اینها همه نشانه‌های خودکنترلی یک مدیر اسلامی است.

امیرمؤمنان علیؑ در زمان خلافت خویش، کارگزارانش را همواره به تقوا و خودکنترلی توصیه می‌فرمودند و در نامه‌هایی که برای والیان خود می‌نوشتند، این وظیفه را به آنها گوشزد می‌کردند. حضرت در بخشی از فرمان خویش به مالک اشتر نجفی، به او فرمان می‌دهند که خواسته‌های نابجای خود را در هم شکنند، و به هنگام وسوسه‌های نفس، خویش‌داری را پیشه خود سازد (*نهج البلاغه*، ۱۳۷۹، ن ۵۳).

درباره *سلمان فارسی* شواهدی در دست است که به‌روشنی نشان می‌دهد که وی چگونه به این اصل پایبند بود. یکی از این نشانه‌ها، تواضع و فروتنی او بود. معمولاً افرادی که به منصب مهمی می‌رسند، در دام خودبزرگ‌بینی دچار می‌شوند؛ زیرا از خودکنترلی اجتناب می‌کنند؛ اما *سلمان* این‌گونه نبود. او به گروهی از قریش، که با یکدیگر تفاخر می‌کردند، گفت: «اما من از نطفه‌ای بدبو آفریده شدم. پس از مدتی تبدیل به مرداری بدبو خواهم شد. اگر در روز قیامت کفه خوبی‌هایم سنگین بود، کریم خواهم بود، وگرنه لثیم خواهم بود» (ابن جوزی، ۱۴۰۶ق، ص ۵۵).

علی<sup>ؑ</sup>، علمی است که نزد هیچ کس نیست (مفید، ۱۳۸۹، ص ۱۹۴). در ماجرای سقیفه، او از اصلی ترین مخالفان بود و مانند برخی دیگر از اصحاب رسول خدا<sup>ﷺ</sup> در کنار امیرمؤمنان علی<sup>ؑ</sup> ایستاد و از خلافت ایشان دفاع کرد (طبرسی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۶). سلمان در بخش هایی از خطبه معروف خود، که سه روز پس از رحلت پیامبر<sup>ﷺ</sup> و در دفاع از حقانیت حضرت علی<sup>ؑ</sup> بیان کرد، اعلان نمود: «ای مردم! سخنان مرا بشنوید و در آن بیندیشید. بدانید که من از علم فراوانی بهره مندم. پس اگر با شما درباره آنچه که از فضایل امیرمؤمنان می دانم سخن بگویم، عده ای از شما مرا مجنون می پندارید و عده ای دیگر نیز می گویند: خدایا قاتل سلمان را بیاور... قسم به خدایی که جان سلمان در دست اوست، اگر ولایت علی<sup>ؑ</sup> را پذیرفته بودید، از آسمان و زمین بر شما برکت می بارید... افسوس که از ولایت علی<sup>ؑ</sup> شانه خالی کردید و پیروی دیگری را پذیرفتید! (همان، ص ۲۹۴-۲۹۵).

## ۲. انتقاد از حاکمان

سلمان به درستی آموخته بود که نه تنها باید پذیرای انتقادات مردم باشد، بلکه خود نیز مسئولان بالادست را نیز نقد می کرد. سبک مدیریت سیاسی سلمان به گونه ای بود که از تملق و چاپلوسی پرهیز می کرد و اگر نقدی را بر مسئولان روا می دانست به دور از ملاحظه کاری، مطرح می نمود. پاسخ صریح او به نامه اعتراضی خلیفه دوم گواهی بر همین مدعاست. خلیفه دوم در نامه خود به سلمان، از رویه حکومت داری وی، همچون حصیربافی سلمان انتقاد کرده بود (ابن سعد، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۸۹): «اما سلمان در پاسخ، نامه ای نوشت، و از جمله نگاشت: «اگر خداوند برای این امت، راه خیر و صلاح و رشد و تعالی آنان را اراده فرموده بود، اعلم و افضل آنان، ولایت و حکومت را عهده دار می شد. همچنین اگر این امت خداترس بود، از کلام پیامبر اطاعت می کرد و در راه حق قدم برمی داشت...» (طبرسی، ۱۳۷۵، ص ۳۱۹).

همچنین گزارش شده است که روزی عمرین خطاب از سلمان پرسید: آیا من پادشاهم یا خلیفه؟ سلمان نیز بدون ملاحظه کاری های متداول، به خلیفه پاسخ داد: «اگر درهمی از اموال مسلمانان را به ناحق مصرف کنی، آن موقع تو پادشاهی، وگرنه خلیفه ای» (طبری، ۱۹۸۹، ص ۲۱۱). غزالی نیز روایتی را نقل می کند که از انتقاد سلمان به خلیفه دوم، به خاطر داشتن دو پیراهن و دو نوع غذا در سفره خلیفه حکایت دارد (غزالی، ۱۳۶۱، ص ۴۰۷).

این نمونه ای از تواضع سلمان، بلکه فراتر از آن بیانگر معادباوری اوست که خود، عالی ترین نشانه خودکترلی است. این حس تواضع و فروتنی، بعدها در زمان پذیرش مسئولیت از سوی او، دوچندان گردید و موجب خدمات بی منت و متواضعانه او به خلق خدا شد. نقل شده است که مردی از قبیله بنی تمیم درحالی که بار کاهی حمل می کرد و خسته شده بود، از سلمان خواست تا بار او را به دوش گیرد و به منزل برساند. سلمان خواسته او را پذیرفت. مرد در بین راه فهمید که وی استاندار مدائن است. به همین سبب، از کار خود شرمند شد و کوشید تا بار را از دوش او بردارد؛ ولی سلمان نپذیرفت و بار او را به مقصد رساند (ابن جوزی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۱۰).

«ساده زیستی» و «بی اعتنایی به زخارف» نیز از جمله نشانه های خودکترلی به حساب می آید او در همان حال که صاحب منصب و استاندار بود در دام امور مادی نیفتاد و بسیار بی پیرایه زیست. قدرت خودکترلی سلمان حاصل زهد که مانند او بود که در ادامه در این باره سخن خواهیم گفت.

## مدیریت سیاسی

«مدیریت سیاسی» عبارت است از: «به کارگیری مؤثر و کارآمد منابع مادی و انسانی در بسیج همگانی، هدایت و کنترل، برنامه ریزی و سازمان دهی که برای دستیابی به اهداف سازمانی و بر اساس نظام ارزشی مورد قبول، صورت می گیرد» (رضائیان، ۱۳۷۴، ص ۸۵). در اسلام نیز «مدیریت سیاسی» را می توان عبارت از استفاده از تمام توانایی های سیاسی و مدیریتی به منظور حاکم کردن نظام ارزشی اسلام دانست. در این زمینه، سلمان یک مدیر موفق سیاسی بود که توانست در محدوده اختیارات خود بدرخشد. سبک مدیریت سیاسی او را، که قرین با موفقیت نیز بود، می توان مبتنی بر مؤلفه های ذیل دانست:

### ۱. ولایت مداری

سلمان را می توان یک مدیر ولایی تمام عیار به شمار آورد. سلمان مودت اهل بیت<sup>ؑ</sup> را بر هر مسلمانی واجب می دانست (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۳۱۵ و ۳۱۶) و بر اطاعت از امیرمؤمنان علی<sup>ؑ</sup> آن هم به حکم خدا تأکید فراوان می کرد و اطاعت از ایشان و امامان از نسل ایشان را اطاعت از خدا و پیامبر می شناخت (همان). او بر وصایت و ولایت امام علی<sup>ؑ</sup> شهادت می داد (همان، ص ۳۱۸). نیز هشدار می داد که جز حضرت علی<sup>ؑ</sup> هیچ کس از اسرار نبوت آگاه نیست و در نزد حضرت

مشخص کند تا با وصول آن آزاد گردد. *سلمان* از او پرسید: آیا مالی داری؟ غلام جواب منفی داد. *سلمان* با این پرسش خواست بداند که او چگونه می‌تواند مبلغ لازم را فراهم آورد. غلام گفت: او از پول‌هایی که مردم (در ازای گدایی کردن) به او می‌بخشند، آن پول را فراهم می‌کند. *سلمان* از این اقدام غلام خشمگین شد و او را از کارش منصرف ساخت و برای او دست دراز کردن پیش مردم را ناپسند دانست و به او گفت: آیا می‌خواهی مردم آبی را که با آن دست و صورت خود را شسته‌اند، به تو بدهند؟! تشبیهی که *سلمان* از آن نوع مال می‌کند و آن را همانند آبی می‌داند که چیزهای نجس را با آن شسته‌اند، بیان‌کنندهٔ نفرت شدید او از گدایی است (مجیب مصری، ۱۳۷۳، ص ۲۲۲-۲۲۳).

### مدیریت نظامی

*سلمان* را باید یک استراتژیست و نظریه‌پرداز در زمینهٔ نظامی دانست. او در این زمینه خبره بود و در ترسیم تاکتیک‌های جنگی و فرمان‌دهی آن، از نبوغ بالایی برخوردار بود. نقش او در تأسیس شهر کوفه، محوری بود. *سلمان* به همراه *حذیفه بن یمان* مأموریت یافت تا محل مناسبی را جست‌وجو کنند که در آن، دریا یا پلی حایل آن سرزمین تا مرکز حکومت اسلامی در مدینه نباشد. *سلمان* در انجام مأموریت، به انبار رسید و از طرف غرب فرات حرکت کرد تا به جایی رسید که بعداً شهر کوفه شد. او به همراه *حذیفه* با ملاحظات نظامی، کوفه را شناسایی کرد (ابن‌اثیر، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۲۸-۵۲۹).

*سلمان* در بسیاری از جنگ‌های صدر اسلام نیز حضور داشت و در ترسیم تاکتیک‌های جنگی از کارآمدی خاصی برخوردار بود. *سلمان* در دو جنگ احزاب و طائف، طراح عملیات بود و در فتح مدائن نیز از فرماندهان اصلی به‌شمار می‌آمد. در جنگ احزاب، که قبیله‌های مشرک عرب به فرمان‌دهی ابوسفیان سپاهی ده هزار نفری بر ضد مسلمانان بسیج کرده بودند، *سلمان* پیشنهاد کردن خندق به دور مدینه را مطرح کرد (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۹۵؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۶۹). او این شیوه را در جنگ‌های ایران و روم آموخته بود، تا آنجا که برای اعراب تازگی داشت. *ابن‌اسحاق* نیز تأکید می‌کند که طرح *سلمان* در جنگ احزاب یا خندق، کیدی بود که هیچ‌یک از اعراب از آن اطلاعی نداشت (ابن‌اسحاق، بی‌تا، ص ۷۳۹). کارایی *سلمان* در این جنگ، به قدری چشم‌گیر بود که هریک از گروه‌های مهاجر و انصار می‌خواستند او را

این برخورد انتقادی و صریح، پیش از این در زمان خلیفهٔ اول، درحالی که جایگاه مدیریتی نداشت نیز دیده می‌شد. او در دفاعی حماسی از حضرت علی<sup>ع</sup>، شجاعانه در حضور خلیفهٔ اول چنین گفت: «کردید و نکردید و ندانید چه کردید... ای ابوبکر! هنگامی که برای تو ماجرای پیش آید که حکم آن را ندانی، به چه چیز تکیه خواهی کرد؟ هنگامی که از تو سؤال شود چیزی را که نمی‌دانی به چه کس پناه خواهی برد؟ چه عذری داری که خود را بر داناتر از خود و نزدیک‌ترین افراد به پیامبر و دانا به تأویل کتاب خدا و سنت پیامبر مقدم می‌داری؟...» (طبرسی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۲-۱۹۳).

### ۳. عدالت‌محوری

*سلمان* در مدیریت خود، اعتقاد فراوانی به اجرای عدالت و مساوات داشت. وقتی خلیفهٔ دوم آن نامهٔ انتقادی را به *سلمان* نوشت و از سبک مدیریتی وی در مدائن انتقاد کرد، *سلمان* در بخشی از پاسخ به خلیفه، توجه او را به جملهٔ مهمی از پیامبر اکرم<sup>ص</sup> جلب نمود که می‌فرمایند: «هر کس عهده‌دار ولایت و سرپرستی هفت تن از مسلمانان پس از من شود و آن‌گاه در میان آنان به عدالت رفتار نکند، خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که مورد خشم و غضب الهی خواهد بود» (همان، ص ۳۱۹). او همچنین به خلیفه یادآوری می‌کند که از نظر رسول خدا<sup>ص</sup>، مردم، اعم از قریشی و غیرقریشی، عرب و غیرعرب، و سفیدپوست و سیاه‌پوست، در دین‌داری مساوی و برابر بودند (همان).

### ۴. مردم‌داری

*سلمان* برای حل مشکلات مردم و رسیدگی به حوایج آنان، سر از پا نمی‌شناخت. به تعبیر *غزالی*، «رسیدگی به امور مسلمین، اهمیت خاصی برای *سلمان* داشت، به‌گونه‌ای که نمازهای مستحبی او نیز نمی‌توانست او را از انجام کار مسلمین بازدارد» (غزالی، ۲۰۰۸، ص ۲۲۳). او نسبت به حفظ کرامت مردم بسیار مراقب بود، و از هر عملی که حرمت و کرامت آنان را مخدوش می‌ساخت، پرهیز می‌کرد. به همین سبب، وقتی مردم در مقابل او به خاک افتاده و به‌زعم خود به *سلمان* احترام گذاشتند، او از این اقدام آنان ناراحت شد و به خدا پناه برد (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۵۴۶). او از هرآنچه مایهٔ مخدوش شدن کرامت انسان‌ها بود، بیزار بود. یکی از غلامان او قصد داشت تا برای *سلمان* نامه‌ای بنویسد و با این کار قیمت خود را

### ۱. زهد و ساده زیستی

زهد *سلمان* از تقوا و ایمان عمیق او سرچشمه می‌گرفت. یکی از نمادهای زهد و ساده زیستی او در بی‌توجهی به زخارف دنیایی تحقق می‌یافت. *سلمان* از اشرافی‌گری به شدت پرهیز می‌کرد. اشرافی‌گری یکی از آسیب‌های مهم صاحبان مناصب حکومتی دنیای اسلام بود که در آن زمان، به تدریج، در حال گسترش بود. به‌ویژه آنکه او در مکانی به استان‌داری و امارت رسیده بود که حاکمان آن به اشرافی‌گری و تجمل‌گرایی معروف بودند. ایوان کسری نمونه‌ای بارز از اشرافی‌گری پادشاهان ساسانی بود. به گزارش مورخان، پس از تصرف مدائن، شاه ایران همراه با دربار و حرم خویش، کاخش را ترک کرد و رفت. همراهان او را هزار آشپز، هزار رامشگر، هزار یوزبان، هزار بازاریار و عده زیادی از دیگر چاکران دانسته‌اند (ثعالبی، ۱۹۰۹، ص ۳۴۲).

*سلمان* حتی در مدائن، منزل شخصی نداشت و تنها پس از اصرار یکی از دوستان خود، آن هم به این شرط که خانه‌ای بسازد که سر او به سقف خانه بخورد و در هنگام خواب نیز پایش به دیوار برخورد کند، راضی به این مسئله شد (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ص ۳۶). لوازم منزل او نیز بسیار ناچیز بود، تا آنجا که وقتی در مدائن حریق روی داد، *سلمان* قرآن و شمشیرش را برداشت و از خانه خارج شد و گفت: «این چنین سبک‌باران می‌رهند» (شوشتری، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۲۵).

لباس او در نهایت سادگی بود و در دوره‌ای که امیر مدائن بود و این امارت قریب دو دهه طول کشید، تغییری نکرد. غذای او نیز ساده بود و به نان خشک و آب و نان و نمک اکتفا می‌کرد. منبع درآمد او از طریق زنبیل‌بافی بود (ابن عبدالبر، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۹۶) و حقوق پنج‌هزار درهمی سالیانه خود را، که از بیت‌المال دریافت می‌کرد، به فقرا انفاق می‌نمود (ابن جوزی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۵۳۸؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۹۶). ساده‌زیستی و اجتناب از اشرافی‌گری او به حدی بود که حتی باعث اعتراض خلیفه دوم شد. *سلمان* در پاسخ به انتقادهای خلیفه، که ساده‌زیستی او را زیرسؤال برده بود، در نامه‌ای به وی نگاشت: «اما اینکه درباره زنبیل‌بافی و خوردن نان جو مرا ملامت کرده‌ای، اینها برای یک شخص مؤمن عیبی شمرده نمی‌شود. به خدا سوگند، ای عمر! نان جو خوردن و زنبیل‌بافی از برگ درختان، که همراه با بی‌نیازی و خوردن حق اهل ایمان، به ناحق باشد، نزد خداوند متعال بهتر و محبوب‌تر است و به تقوای الهی هم نزدیک‌تر خواهد بود...؛ اما اینکه

از خود بدانند، ولی رسول خداﷺ به این بحث‌ها خاتمه داد و در فرمایش معروف خود، فرمودند: «سلمان، از ما اهل بیتﷺ است».

*سلمان* همچنین پیشنهاد ساختن منجیق برای فتح قلعه بزرگ و محکم طائف را به پیامبرﷺ داد. پیامبر نیز با پذیرش این پیشنهاد، در سال هشتم هجری، این قلعه مستحکم را فتح کرد (واقعی، ۱۴۰۹ق، ص ۹۲۷). نقش *سلمان* در نبرد مدائن نیز یکی از درخشان‌ترین رویدادهای زندگی او به‌شمار می‌آید. او وقتی هراس سعد بن ابی‌وقاص، فرمانده سپاه اسلام و سایر سپاهیان را به خاطر عبور از دجله مشاهده کرد، به آنان امید و روحیه داد که به لطف خدا خواهند توانست بدون هیچ دغدغه و مشکلی وارد آب و از آن خارج شوند؛ زیرا خشکی و دریا برای مسلمانان رام خواهد بود (ابن اثیر، بی‌تا، ص ۵۱۲-۵۱۴). *سلمان* در کاهش تلفات انسانی و خون‌ریزی در فتح ایران به وسیله مسلمانان نقش مهمی داشت. او به خاطر همزبانی با ایرانیان، مأموریت یافت تا با آنان صحبت کند. او با صحبت با افرادی که در نقطه‌ای به نام «قصر الایض» پناه گرفته بودند، آنان را مجاب ساخت تا با پرداخت جزیه خود را خلاص کنند (ابن مسکویه، ۱۳۶۶، ص ۲۳۰). او در بیانی همراه با مهرورزی و خردمندی، به ایرانیان گفت: «اصل و نسب من از شما ایرانیان است و من خیرخواه شما هستم» (اصفهانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۹) و آنان را مجاب کرد تا به حکومت اسلامی جزیه بپردازند (ابن سعد، ۱۳۷۷، ص ۷۶) و بدین‌سان، با حفظ جان و مال و آیین خود، در سایه امنیت حکومت اسلامی قرار گیرند.

کوتاه سخن اینکه در مدیریت نظامی *سلمان فارسی*، سه مؤلفه آشکار است: نخست، نبوغ و ابتکار در ارائه تاکتیک‌های کارآمد عملیاتی؛ دوم، شجاعت و جنگاوری. او تنها به ارائه تاکتیک نمی‌پرداخت، بلکه خود پیشاپیش سپاه به راه می‌افتاد و در خط اول نبرد حضور می‌یافت. سوم، رعایت اصول اخلاقی؛ آن‌گونه که در فتح مدائن با ایرانیان رفتار کرد.

### مدیریت فرهنگی و تربیتی

در سبک مدیریت فرهنگی و تربیتی *سلمان*، نخست باید به این نکته توجه کرد که او نشان داد می‌توان هم مدیر و رئیس بود و هم ساده‌زیست و زاهد. نکته دیگر اینکه او قبل از آنکه مدیر باشد، یک معلم بود و تعلیم و تربیت اسلامی را در نظر داشت. نکته سوم هم اینکه او به عنوان استنادار جامعه اسلامی بر خود لازم می‌دید تا با انحرافات برخورد کند. اکنون تبیین این موارد:

خواهم بود». *سلمان* گفت: در این صورت، چه زید نیکویی هستی. علامه *عاملی* در تحلیل این ماجرا از مدیریت هوشمندانه *سلمان* در برخورد با افکار انحرافی سخن می‌گوید. به تعبیر وی، از این گفت‌وگو به دست می‌آید که *سلمان* بر امری دقیق و بسیار مهم، که در تکوین شخصیت یک مسلمان نقش اساسی دارد و در موضع‌گیری‌ها و اعمال او به طور مستقیم اثر می‌گذارد، انگشت گذاشته است. *سلمان* هوشمندانه به بروز دیدگاه‌های انحرافی در جامعه اسلامی پی برده بود و می‌دید که بسیاری در برخورد با مسائل، از نظرات غلط پیروی می‌کنند. *سلمان* با درک این وضعیت، از جایگاه مربی و مسئول، سعی می‌کرد هر اختلال یا فساد را، حتی اگر در شخصیت صحابی برجسته‌ای همچون *زید* وجود داشت، شناسایی و کشف کند و در صورت نیاز، به درمان آن بپردازد (*عاملی*، ۱۳۷۰، ص ۵۹-۶۳).

### نتیجه‌گیری

سبک مدیریت *سلمان فارسی*، نشئت‌یافته از سبک مدیریت پیامبر اکرم ﷺ و امیرمؤمنان علی ؑ بود. او به «قدرت»، نگاهی متعالی داشت و «قدرت» و «مسئولیت» را زمینه‌ای برای «خدمت» می‌دانست، و نه ابزاری برای رسیدن به مطامع دنیوی. مدیریت ارزشی - اسلامی بر حق محوری، عدالت‌طلبی، معنویت‌طلبی، صداقت‌گرایی و خدامحوری استوار است و هدف غایی انسان‌ها را دستیابی به قرب و رضای خدا می‌داند. مدیریت *سلمان* نیز بر همین اصول، استوار و نمادی از خودکنترلی یک مدیر مسلمان بود. مدیریت ارزشی او در بعد سیاسی، بر ولایت‌مداری، نقد حاکمان، عدالت‌محوری و مردم‌داری مبتنی بود. مدیریت نظامی *سلمان فارسی* در نبوغ و ابتکار در ارائه تاکتیک‌های عملیاتی، شجاعت و رعایت اصول اخلاقی تجلی می‌یافت. در مدیریت فرهنگی و تربیتی، *سلمان* نشان داد که می‌توان، هم مدیر و رئیس بود و هم ساده‌زیست و زاهد. هنر *سلمان* این بود که مدیریت را با زهد همراه کرده بود. او پیش از آنکه مدیر و رئیس باشد، یک معلم بود و به تعلیم معارف اسلامی و نیز برخورد با انحرافات اهتمام داشت.

ایراد گرفته‌ای چرا من حقوق خود را به دیگران بذل و بخشش می‌کنم، باید بدانی آن را برای روز نیازمندی و تهی‌دستی خویش پیش می‌فرستم. این هم برای من مهم نیست که غذایی که از گلویم پایین می‌رود، مغز گندم و مغز قلم گوسفند باشد یا نان سبوس‌دار جوین...؛ اما اینکه تذکر داده‌ای که من حکومت الهی را تضعیف و خویشتن را (با ساده‌زیستی) دلیل کرده‌ام، تا جایی که مردم مداین به مقام امارت من بی‌توجهی می‌کنند و مرا پل عبور (به خواسته‌های) خود قرار داده‌اند و حتی بار سنگین خود را بر دوش من می‌گذارند و بالاخره، این شیوه را موجب سست‌شدن حکومت دین خدا و تضعیف مقام خلافت پنداشته‌ای، باید بدانی دلیل بودن در راه اطاعت خداوند، نزد من از عزت و عظمت در راه گناه و معصیت، محبوب‌تر است» (طبرسی، ۱۳۷۵، ص ۳۱۷-۳۱۸).

ساده‌زیستی برای *سلمان*، نه تنها یک شیوه آرمان‌گرایانه بود، بلکه موجب کاهش مخارج و قید و بندهای دست و پاگیر می‌شد، بلکه عامل مهمی برای پیش‌گیری از تخلف‌ها و انحراف‌های دیگران و الگویی رفتاری - آموزشی شمرده می‌شد (صادقی اردستانی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۹).

### ۲. تعلیم معارف اسلامی

*سلمان فارسی* از دریای علوم پیامبر اکرم ﷺ و امیرمؤمنان علی ؑ بهره برده بود و خود نیز دریای بی‌پایان دانش بود و دارای برهان و حکمت شد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۲، ص ۳۴۸). در مدیریت خود نیز از تعلیم و تفسیر قرآن و معارف اسلامی دریغ نمی‌کرد. او به فراست دریافته بود که اصلی‌ترین نیاز مردم آن زمان مدائن و ایران، که سال‌ها با فرهنگ مجوس انس داشتند و در مرحله آغازین آشنایی با اسلام بودند، آشنایی با معارف دینی و آموزه‌های اسلامی است. از این رو، به برگزاری تفسیر قرآن همت گماشت. همچنین گفته می‌شود که او اولین کسی است که قرآن را به فارسی ترجمه کرده است (رامیار، ۱۳۶۹، ص ۶۵۳؛ زرقانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۶).

### ۳. مبارزه با انحرافات

*سلمان* در برخورد با افکار انحرافی، هوشمندانه عمل می‌کرد. برای نمونه، باید به برخورد او با *زیدبن صوحان* اشاره کرد. *سلمان* از او می‌پرسد: «ای زید! هنگامی که قرآن و سلطان (حاکم) به مقاتله برخیزند چگونه خواهی بود (چه خواهی کرد)؟ زید پاسخ داد: با قرآن



.....منابع

- بیروت، مؤسسة الرسالة.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحارالانوار، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مجیب مصری، حسین، ۱۳۷۳، سلمان فارسی در ترازوی ادب و تحقیق، ترجمه حسین یوسفی آملی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مدنی شیرازی، سیدعلی خان، ۱۳۹۷ق، الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة، قم، بصیرتی.
- مسعودی، علی بن حسین، ۱۹۷۳م، مروج الذهب و معادن الجوهر، بیروت، دارالاندلس.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۴، امامت و رهبری، چ دوم، تهران، صدرا.
- معین، محمد، ۱۳۶۰، فرهنگ معین، چ چهارم، تهران، امیرکبیر.
- مفید، محمدین محمدین نعمان، ۱۳۹۰ق، الاختصاص، نجف، مطبعة الحیدریه.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹، الامالی، ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، نوید اسلام.
- مهرعلیزاده، یدالله، ۱۳۸۸، نظریه‌های نوین مدیریت (مبانی نظری و تجربه)، اهواز، دانشگاه شهید چمران.
- واقفی، محمدبن عمر، ۱۴۰۹ق، المغازی، بیروت، مؤسسة الاعلمی المطبوعات.
- الوانی، سیدمهدی، ۱۳۸۸، مدیریت در اسلام، با همکاری جمعی از نویسندگان پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ششم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، مشرقین.
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمیدین هبة الله، بی تا، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، ۱۴۱۵ق، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن اثیر، علی بن محمد، بی تا، الكامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۰۹ق، اسدالغابه فی معرفة الصحابه، بیروت، دارالفکر.
- ابن اسحاق، محمدبن، بی تا، السیرة النبویه، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، مصر، مکتبه محمدعلی صبیح.
- ابن جوزی، جمال‌الدین ابوالفرج، ۱۴۰۶ق، صفة الصفوة، تحقیق محمود فاخوری، بیروت، دارالمعرفه.
- ابن سعد، محمدبن، ۱۳۷۷ق، الطبقات الکبری، بیروت، دارصادر.
- ابن مسکویه، احمدبن محمدبن یعقوب، ۱۳۶۶، تجارب الامم، تهران، سروش.
- ابن هشام، ۱۳۶۱، السیرة النبویه، ترجمه رفیع‌الدین اسحاق بن محمد همدانی، چ دوم، تهران، خوارزمی.
- اصفهان‌ی، ابونعیم، بی تا، حلیة الاولیاء، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- تعالی، ۱۹۰۹م، غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، به کوشش زوتنبرگ، پاریس.
- حموی، یاقوت بن عبدالله، ۱۳۹۹ق، معجم البلدان، بیروت، دارصادر.
- ذهبی، محمدبن احمد، ۱۴۰۵ق، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- رامیار، محمود، ۱۳۶۹، تاریخ قرآن، تهران، امیرکبیر.
- رضائیان، علی، ۱۳۷۴، اصول مدیریت، چ ششم، تهران، سمت.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم، بی تا، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- سبیتی، عبدالله، ۱۳۶۸، سلمان فارسی، ترجمه محمدعلی مجیدیان، تهران، دفتر نشر کوکب.
- شوشتری، محمدتقی، ۱۳۷۹ق، قاموس الرجال، تهران، مرکز نشر کتاب.
- صادقی اردستانی، احمد، ۱۳۹۱، سلمان محمدی؛ استنادار مدائن، چ چهارم، تهران، مشعر.
- طبرسی، احمدبن علی، ۱۳۷۵، الاحتجاج، تهران، اسوه.
- طبری، محمدبن جریر، ۱۹۸۹م، تاریخ الامم والملوک، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
- عاملی، سیدمرتضی، ۱۳۷۰، سلمان فارسی، ترجمه محمد سپهری، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- علی احمدی، علیرضا و حسین علی احمدی، ۱۳۸۳، مبانی و اصول مدیریت اسلامی، تهران، تولید دانش.
- غزالی، محمد، ۱۳۶۱، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیوچم، تهران، علمی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_، ۲۰۰۸م، المستظهری فی فضائح الباطنیة، پاریس، دار بیلبون.
- فروزنده دهکردی، لطف‌الله و علی اکبر جوکار، ۱۳۸۷، مدیریت اسلامی و الگوهای آن، تهران، دانشگاه پیام نور.
- متقی هندی، حسام‌الدین، ۱۴۰۵ق، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال،

